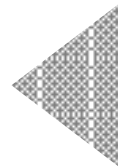


رهیافت آینده‌نگری جامع: عصری جدید برای متخصصان آینده‌نگری^۱



ریچارد اسلاتر
ترجمه: علی آقابور^۲

مقدمه: رویافت‌ها و روش‌های در حال تغییر

در این مقاله از شکل‌گیری مرحله نوینی در پیشرفت مطالعات آینده‌نگری^۳ و آینده‌اندیشی^۴ کاربردی سخن به میان آمده است. در واقع، در اینجا برآنیم تا نحوه حرکت از روش‌های آینده-پژوهی^۵ و سناریوها را در سال‌های گذشته به سوی مرحله ساخت اجتماعی و اخیراً رویافت دیگری تحت عنوان آینده‌نگری جامع به تصویر درآوریم. در دهه ۱۹۷۰ میلادی، آینده‌پژوهی به عنوان نوعی روش‌شناسی «برش مقطعی»^۶ محسوب می‌گردید. اما از آن زمان به بعد شاهد نزول آینده‌پژوهی و ظهور سناریوسازی و برنامه‌ریزی سناریویی بوده‌ایم. روش‌های مذکور به شکل گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفته و با اقبال افکار عمومی مواجه گردید. آینده‌پژوهی و

۱- منبع:

Richard A. Slaughter (2004), "*Integral Futures, a New Era for Futures Practitioners*," <http://www.foresightinternational.com.au/>

۲- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی؛ isar313@yahoo.com

۳- Futures Studies (FS).

۴- Foresight.

۵- Forecasting.

۶- Cutting edge.

طراحی سناریوها عمدتاً بر جهان بیرونی تمرکز نمودند. از طرف دیگر، مطالعات آینده‌نگری انتقادی^۱ مقولاتی را بررسی نموده که احتمالاً می‌توان آنها را «ورودی‌های اجتماعی»^۲ نام گذاشت. به تعبیر روشن‌تر، این گونه مطالعات، بسیاری از اشکال بیرونی جامعه (از قبیل جمعیت‌ها، فن‌آوری‌ها، زیر ساختارها و نظایر این‌ها) را در نظر گرفته و مبتنی بر عوامل اجتماعی مؤثر همانند جهان‌بینی‌ها، پارادایم‌ها و ارزش‌ها هستند (اسلاتر، ۲۰۰۴: فصل ۷).

اگر چه آینده‌شناسان به هیچ وجه این عوامل اجتماعی مؤثر را نادیده نگرفته‌اند، اما آنها را موضوعاتی مسأله‌مند دانسته‌اند. از این رو برای تلفیق و ترکیب آنها در تحقیقات مربوط به آینده‌نگری، روش‌هایی مورد نیاز است. شاید مدعای محوری مطالعات آینده‌نگری انتقادی این باشد که فقط در چارچوب این مبانی مشترک نمادین می‌توان سرچشمه دروغ‌های کنونی و همچنین هسته بسیاری از آینده‌های بدیل احتمالی را پیدا نمود. از آنجا که تصور رایج عموماً این بوده که آینده‌های بدیل، مفهوم هدایت بخش و کلیدی در کار آینده‌نگری است، لذا تعیین سر منشأ این آینده‌های بدیل، با طرقتی که جوامع گوناگون به کار برده‌اند یک گام رو به جلوی بسیار سرنوشت‌ساز محسوب می‌گردد.

اما مطالعات آینده‌نگری انتقادی فی‌نفسه فاقد عنصری اساسی می‌باشد و آن عبارت است از: بصیرتی عمیق نسبت به ماهیت افراد. از این رو می‌توان گفت که رهیافت آینده‌نگری جامع با پرداختن به این «حلقه مفقوده»، در واقع فرایند رشد چهل ساله رشته آینده‌نگری را تکمیل نموده است. شاید هم بتوان این امر را سرآغاز شکل‌گیری نقطه عطف نوینی به شمار آورد. این نوشتار، به اختصار برخی از کاربردهای روش آینده‌نگری جامع را بیان می‌کند.

یک طرح نوین

چندین سال پیش، کن ویلبر^۳ روشی را برای تلفیق ایده‌های اصلی افراد سرشناس رشته‌های مختلف علمی پی‌ریزی نمود: از جمله این اشخاص می‌توان به دانشمندان، مهندسين، روانشناسان و حتی عارفان اشاره کرد. ترکیب صورت گرفته توسط ویلبر به شکل چارچوبی ترسیم گردید که جهان را در یک الگوی چهار ضلعی در نظر می‌گرفت که عناصر «درونی» و «بیرونی» هر

۱ - Critical Futures Studies (CFS).

۲- Social interiors.

۳- Ken Wilber.

کدام در یکی از دو ضلع عمودی و مقوله «فردی» و «اجتماعی» هر کدام در یکی از دو ضلع افقی آن قرار دارند. هر کدام از ضلع‌های چهارگانه، فرایند تکامل یک قلمرو - از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین حالت‌های آن - را در درون خود جای داده و به تصویر می‌کشد. بنابراین در این شکل^۱، چهار فرایند موازی وجود دارد که با هم در ارتباطند. این چهار فرایند عبارتند از: توسعه فردی - درونی / توسعه فردی - بیرونی / توسعه اجتماعی - درونی / توسعه اجتماعی بیرونی. طبق نظر ویلبر «نیمه بالای این نمودار، واقعیت‌های فردی و نیمه پایین آن واقعیت‌های اجتماعی و مشترک» را به تصویر می‌کشد. نیمه راست نمودار، عناصر بیرونی را نشان می‌دهد - یعنی چیزهایی که از بیرون دیده می‌شوند - و نیمه چپ آن اشکال یا عناصر درونی را بازگو می‌نماید، یعنی چیزهایی که از درون دیده می‌شوند (ویلبر، ۱۹۹۵: ۱۲۱ و ۲۰۰۰: ۱۱۲).

قسمت بالای سمت راست، از مرکز - که نمایانگر انفجار بزرگ^۲ است - شروع شده و به ذرات ریز اتمی، اتم‌ها، مولکول‌ها، سلول‌ها، ارگانیسم‌های عصبی و در نهایت به ارگانیسم‌های سه‌گانه مغزی می‌رسد. با رجوع به رفتار انسانی، این ضلع مورد تاکید رفتارگرایی است (همان، ۱۲۱). قسمت بالای سمت چپ از مرکز آغاز می‌شود و به ترتیب به ادراک، احساس، انگیزه، تصور، نماد، مفهوم و نظایر اینها منتهی می‌گردد. با در نظر گرفتن موجودات بشری، این قسمت همه علوم فردی معطوف به «درون»، از روانکاوی گرفته تا پدیدارشناسی و ریاضیات را شامل می‌گردد (همان، ۱۲۲). قسمت پایین ضلع راست، سرآغاز حرکتش از دوره‌های تکامل سیاره‌ای است. با مد نظر قرار گرفتن این مقوله در بین انسان‌ها، شروع آن از قبایل خویشاوندی بوده و به ترتیب به روستاها، دولت‌های ملی و در نهایت نظام جهانی منتهی می‌گردد (همان، ۱۲۳). این مقوله همچنین قلمروهای فیزیکی معماری، تکنولوژی و نظایر آن را در بر می‌گیرد. و سرانجام قسمت پایین ضلع چپ، نشانگر قلمروهای نظام‌های اجتماعی یعنی فرهنگ، ارزش‌ها و جهان-بینی‌های موجود در آن است.

الگوی چهار ضلعی فوق، الگویی مفید است زیرا به فهم این مسأله کمک می‌کند که چرا عادت رایج ما در نگرستن به جهان به گونه‌ای است که جهان را گویی به عنوان «یک هستی خاص» محسوب می‌کنیم (این که جهان چگونه در حواس ما ظهور پیدا می‌کند). این عادت ما را

۱- شکل و نمودار مورد اشاره اسلاتر در این قسمت، در منبع لاتین آن موجود نبود. (م)

برمی‌انگیزد تا به طور ناخودآگاه قلمروهایی کاملاً متفاوت را باهم گردآوریم که این امر پیامدی جز آشفستگی ندارد. در عوض می‌توان بدین امر نگرستی که چگونه اصول و آزمون‌های مختلف راجع به حقیقت (و غیره) در حوزه‌های مختلف کاربرد دارند. این امر به نوبه خود وضوح بیشتری را در خصوص انواع وظایفی که آینده‌شناسان بر عهده دارند پدید می‌آورد و علاوه بر آن، ما را به سوی یافتن راه‌حل‌های بدیع‌تری رهنمون می‌سازد.

زمینه‌هایی جدید برای حل مسأله

مارک ادواردز^۱ در ابتدای نوشته مقاله خویش در خصوص مسائل جهانی می‌نویسد:

«یکی از ابعاد بسیار فراگیر و تقریباً ثابت حیات زندگی در آغاز قرن ۲۱، این احساس است که نیروهای بسیار قدرتمندی که در کار شکل دادن به محیط‌های طبیعی و اجتماعی جهان هستند، اکنون از کنترل خارج گردیده و یک وجود غالب یافته‌اند (ادواردز، ۲۰۰۵).

بدون تردید، این احساس بسیاری از افراد علی‌الخصوص جوانان می‌باشد. با وجود سطح بسیار عمومی «توصیف مسأله»، به نظر می‌رسد که راه برون‌رفتی پیش‌روی ما نباشد. در صورتی که صرفاً توجه خویش را به ابعاد بیرونی مشکلات انسانی معطوف نماییم، با مانعی جدی در یافتن مسیری به جلو روبرو خواهیم گردید. فضای جهانی می‌تواند دامی برای بشریت باشد، این دام را می‌توان بازی پایانی تمدنی به حساب آورد. اما واقعیت آن است که رهیافت‌های متعارف «خارجی‌نگر» نسبت به مسائل جهانی، تنها بخشی از این قلمرو را تحت شمول قرار می‌دهند. اگر در پی کشف دو قلمرو «جدیدتر» «عناصر اجتماع» (جامعه) و «عناصر فرد» (جهان منحصر به فرد هر فرد) برآیم، می‌توانیم مشاهده کنیم که چگونه اتخاذ یک رهیافت جامع، مزایای جدیدی برای مطالعات آینده‌نگری رقم خواهد زد. برخی از این مزایا عبارتند از:

- تعادل بخشی بین چشم‌اندازهای درونی و بیرونی؛
- نگرش‌های نظام‌مند و چندگانه در خصوص انواع توسعه و تاریخ مربوط به خودمان؛
- دسترسی به پویایی‌های ساخت اجتماعی، نوآوری‌ها و طرح‌های ژرف‌نگرانه؛
- ابعاد مربوط به «ساختارهای عمیق» موجود در تمدن‌های توسعه‌یافته‌تر؛
- تمرکز جدید بر پیشرفت جزء به جزء فعالان این عرصه (نه صرفاً توان شناختی آنها)؛

۱ - Mark Edwards.

• رهیافت‌ها و روش‌های جدید.

آینده‌شناسان و فعالان حوزه آینده‌اندیشی به این ابزارها، چشم‌اندازها و ظرفیت‌های جدید نیازمندند. آنها همانند هر جعبه ابزار دیگری با محدودیت‌هایی مواجه هستند، دچار تغییر خواهند شد، گسترش می‌یابند و در گذر زمان جای خود را به نوع دیگری می‌دهند. اما حتی در این مرحله نسبتاً مقدماتی، آنها زمینه اتخاذ بینش عمیق و دقیق، عقلانیت عملی و بنیان‌های مستحکم‌تر را برای انجام کار آینده‌نگری فراهم می‌سازند. بخشی از آن نیز در برگزیده تغییر از مراحل سنتی^۱ به مراحل پسا سنتی^۲ می‌باشد.

گذر از مطالعات آینده و آینده‌اندیشی سنتی به مطالعات پسا سنتی

روش سنتی در هر زمینه، عنصری اساسی در به دست دادن تصویری کلی از موضوع به شمار می‌رود. زیرا در چارچوب‌های از پیش تعیین شده و مطابق با قواعد کاملاً تعریف شده‌ای که روش‌ها و ایده‌های مشخصی را به کار می‌بندد، عمل می‌کند. بخش عظیمی از کارهای صورت گرفته در زمینه آینده‌نگری از همین روش‌های سنتی بهره جسته‌اند. این روش، نیازمندی‌ها و مطالبات مرسوم را پاسخ می‌گوید و در همه قلمروهای شناخته شده کاربرد دارد: شرکت‌ها، بخش‌های برنامه‌ریزی، مراکز مشاوره، ادارات دولتی و مواردی نظیر آن. کسانی که بر مبنای این روش کار می‌کنند احتمالاً در پی کسب مدرک دانشگاهی و نیز تجربه بیشتر در به کارگیری روش‌های مشهور آینده‌نگری از قبیل روش دلفی، تحلیل روند و طراحی سناریو هستند. بر حسب تعریف، آنها همچنین علاقه‌مندند که بر قلمروهای «جمعیتی خارجی» (فناوری، زیرساختار و دنیای مادی) متمرکز شوند. امروزه امکان چنین کاری با توجه به رهیافت‌های پسا سنتی و قلمروهای درونی به طور وسیعی قوت گرفته است.

روش‌های پسا سنتی مشخص می‌پذیرند که کل جهان خارج، «انسجام خود را» همواره از طریق ساختارهای درونی معنا و ارزش حفظ کرده است. دو نمونه از چنین الزامات فرهنگی مهم عبارت خواهند بود از تعقیب رشد اقتصادی و در نظر گرفتن طبیعت صرفاً به عنوان مجموعه‌ای از منابع برای استفاده بشر. در دیدگاه پسا سنتی، تعابیر عینی در مورد جهان غیر ممکن است (حتی

۱- Conventional.

۲- Post conventional.

در چارچوب علوم عمومی که به اصطلاح «علوم دقیقه»^۱ خوانده می‌شوند. اما در همه فرهنگ‌ها، فعالیت‌های بشری را شبکه‌های ظریف اما قدرتمندی از ارزش‌ها، معانی و اهداف پشتیبانی می‌کنند. این سه مقوله به گونه‌ای اجتماعی پدید آمده و احتمالاً مدت‌های مدیدی حفظ می‌شوند. روش‌های پسااستتی برگرفته از این قلمروهای نامحسوس ترند - که بهتر است به شکل شفاف‌تری درآیند- و نیز نیازمند حضور متخصصان بیشتری در این زمینه است. به عبارتی، تمرکز بر انواع «روش‌های شناخت» (برای نمونه، روش‌های روانشناختی، تجربی، انتقادی و...) امری اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. با وجود این، تلاش انجام گرفته بسیار ارزشمند است. استفاده دقیق از روش‌های مناسب بدین معناست که دست‌اندرکاران بتوانند شناخت عمیق و بینش ژرفی را در خصوص نظم اجتماعی همواره در حال تغییر و نیز آینده‌های ممکن آن کسب نمایند. چندین سال طول کشید تا مطالعات آینده‌نگری انتقادی نشان دهد چگونه می‌توان به پیشرفت مطالعات آینده‌نگری به مثابه رشته‌ای نظام‌مند و نوین مدد رسانید. در گذر زمان، آینده‌شناسان و دیگر متفکران دریافتند که شناخت عمیق عناصر اجتماعی، بینش‌ها و ابزارهای جدید و مؤثری را فراروی ما قرار می‌دهد. جی اولگیوی^۲ طی دهه گذشته بهتر از هر کس دیگری چه در گذشته و چه در حال حاضر برای این دیدگاه شواهدی به دست داده است (اولگیوی، ۱۹۹۶: ۸۳-۲۶).

آینده‌نگری‌های پسااستتی و برخوردار از آگاهی جامع

پس از توجه به نحوه فعالیت جوامع مختلف، گام بعدی پیوند دادن رهیافت‌ها و روش‌های متفاوت در مطالعات آینده‌نگری و آینده‌اندیشی با درکی جدید از «عناصر فردی درونی» (همان جهان منحصر به فرد درونی هر شخص) است. یکی از رهیافت‌های بسیار رایج، «حرکت‌های مارپیچی» است که مبتنی بر کار کلر گریوز^۳ می‌باشد (بک و کووان، ۱۹۹۶). مطالعه او، مجموعه‌های پیچ در پیچی از «نظام‌های عملکردی انسانی» را تشریح می‌کند که این مجموعه‌ها، علائم بسیاری را در خصوص آنچه که جریانات «زیر سطح»^۴ می‌توان نامید، در دسترس قرار

۱ - hard science.

۲- Jay Olgivy.

۳- Clare Graves.

۴- Under the surface.

می‌دهد. این رهیافت را می‌توان به عنوان راهنمایی برای پرداختن به عناصر درونی اجتماعی و فردی به کار گرفت اما باید یادآوری نمود که رهیافت مذکور مصون از انتقاد نبوده و ابداً تنها گزینه ممکن به شمار نمی‌رود. لذا این واقعیت آشکار می‌شود که تعدادی از نظریه‌پردازان «توسعه مرحله‌ای» در اینجا وجود دارند که هر کدام از آنها گونه‌های متمایزی از چشم‌اندازها و بینش‌ها را درباره بیش از ۲۰ «طرح کلی» توسعه متمایز در بین انسان‌ها (برای نمونه، ارزش‌ها، ارتباطات، خودشناسی و ...) فراهم می‌سازند. نتیجه عملی در مسأله مذکور این است که ما می‌توانیم در خصوص «روش‌های دانستن» خویش، اولویت‌ها، نقاط قوت، نقاط ضعف و موارد مشابه دیگر شناخت بسیار شفاف‌تری را به دست آوریم. چرا این پیشرفت‌ها از اهمیت زیادی برخوردارند؟

اولاً، آنها به ما نشان می‌دهند که «کردار موفقیت‌آمیز» (به هر معنایی که اشخاص مختلف در مکان‌های مختلف از آن فهم می‌کنند)، مستلزم چیزی بیش از تسلط بر برخی از تکنیک‌های شناخته شده در مطالعات آینده‌نگری هستند. از مشهورترین یافته‌های مطالعات بنیادین آینده‌شناسی این است که بیش از هر چیز دیگر، سطوح پروردگی درونی متخصص است که تعیین‌کننده کیفیت کاربرد روش‌شناسی‌ای خاص یا کیفیت اجرای وظیفه‌ای عملی است. به تعبیری، این موضوع روشن است. یک کنشگر بی‌تجربه یا آموزش ندیده در مقایسه با فرد دیگری که از دانش حرفه‌ای و اطلاعات فردی عمیقی برخوردار است، همواره نتایج و دستاوردهای ضعیف‌تری به دست خواهد آورد. از سوی دیگر، برنامه‌های آموزش حرفه‌ای بسیار اندکی وجود دارند که بخواهند آشکارا بر «عوامل درونی پیشرفت» افراد توجه نمایند. اکنون می‌توان این سهل‌انگاری را اصلاح نمود. نتایج اولیه مطالعات مؤسسه آینده‌اندیشی استرالیا، شواهد روشن و ملموسی را در تأیید این مدعا ارائه می‌کند (اسلاتر، ۲۰۰۴: ۸۵۲-۸۳۷).

ثانیاً، اکنون می‌توانیم ببینیم که چرا تمایل اولیه نسبت به پیشرفت‌های شناختی افراد و مهارت‌های روش‌شناختی همواره تصویر نارسایی را در پی داشته است. موفقیت و پیروزی در هر زمینه‌ای مستلزم چیزی فراتر از کفایت فنی و توان شناختی است (همانطور که کار پیترو هیوارد- که به طور مجمل در صفحات بعدی آمده- این مسأله را نشان می‌دهد). به عنوان نمونه، خطوط توسعه اخلاقی، ارتباطی، و بین فردی، به شکل یکسان برای کنشگر «کمال یافته»^۱ اهمیتی سرنوشت‌ساز

۱- Well-rounded.

دارند.

ثالثاً، اگر پیشرفت حرفه‌ای کنشگران را در قالب جستجوی تعادل بین عوامل «درونی» و «بیرونی» در نظر آوریم، در این صورت طرح این ایده برای ما امکان‌پذیر خواهد بود که پیوندی جدید بین «دانش آینده‌نگری»^۱ (فهم عمیق آینده) و «راهبرد آینده‌نگری» (فعالیتی مؤثر و به موقع در دنیای کنونی) برقرار نماییم. علاوه بر این، مفهوم «ژرف‌نگری» بیش از این نمی‌تواند معنایی «دانشگاهی»، «نظری» یا «مبهم» به خود بگیرد (گرچه هر کدام یا همه این مقولات می‌توانند نادرست باشند). مفهوم «ژرف‌نگری» به کار رفته در اینجا را می‌توان تا حدودی به مثابه یکی از کلیدهای توسعه قاعده‌مند و فردی به شمار آورد.

چهار مثال در خصوص مطالعات آینده‌نگری و آینده‌اندیشی پاساستی راشکوف - دموکراسی آزاد

داگلاس راشکوف^۲ مدعی نیست که یک آینده‌شناس به معنای دقیق کلمه می‌باشد بلکه مفسری آگاه در زمینه «فرهنگ سایبر و اینترنت به شمار می‌آید. راشکوف در مقاله‌ای که توسط انجمن «اتاق فکر»^۳ انگلستان منتشر گردید، به بحث دموکراسی آزاد توجه کرده است. او در این مقاله، سه مرحله پیشرفت خودمختاری عصر اطلاعات را بازگو می‌کند: واسازی محتوا، اسطوره‌زدایی از تکنولوژی و در نهایت ابداع فردی یا مشارکتی. این بخشی از «رنسانس دوم» به شمار می‌رود. رنسانس اول ما را از دریافت کننده منفعل به مفسری فعال مبدل ساخت. رنسانس کنونی نقش ما را از مفسر، به مؤلف دگرگون می‌کند. ما آفریننده‌ایم... اکنون در حال آگاهی یافتن از این موضوع هستیم که تا چه حد، واقعیت، در دسترس همگان است و امکان گفتگو را فراهم می‌سازد (راشکوف، ۲۰۰۳: ۳۷).

یا در عبارتی دیگر، یکی از رایج‌ترین دستاوردهای رنسانس اخیر، وجود حجم عظیمی از چیزهایی است که «سخت افزار»^۴ بودنشان امری بدیهی شمرده می‌شده است اما در واقع آنها

۱- Futures literacy.

۲- Douglas Rushkoff.

۳- Think tank.

۴- Hardware.

«نرم‌افزارهایی» با قابلیت برنامه‌ریزی مجددند. (مردم) مایلند رفته رفته هرچیزی - از فعالیت‌های درمانی گرفته تا کتاب مقدس - را که تا پیش از این ثابت و مسلم می‌گرفتند، سازه‌هایی اجتماعی قلمداد کنند که در معرض بازنگری قرار دارند (همان، ۵۸).

از این جا به بعد است که راشکوف از سیاستگذاری رسانه‌ای و همچنین شکل رایج آنچه که او «جهانی‌گرایی»^۱ می‌نامد شروع به انتقاد می‌نماید. راشکوف با این سخن کوتاه پیتر شوارتز^۲ که می‌گوید «درهای بازار خوب را بگشایید، درهای بازارهای بد بسته خواهد شد. این را بر پیشانی خود خالکوبی کنید»، به مخالفت پرداخته و خاطر نشان می‌سازد که «آرمان‌های جهانی بازار، لاپوشانی و کنار گذاردن ارزش‌های منطقه‌ای است (همان، ۴۶).

مقاله راشکوف درباره ظرفیت‌های «رسانه‌های تعاملی جدید» بسیار مثبت و خوش‌بینانه است از این جهت که به اعتقاد او این رسانه‌ها استعاره‌های جدیدی برای کمک به همدیگر، ایمان‌نویسی به قدرت فعالیت‌های شبکه‌ای و شواهد نویی برای تصدیق توان ما جهت ایفای نقش مشارکت فعال در ایجاد سرنوشت جمعی خویش، پیش رویمان قرار می‌دهند (همان، ۱۸). سرانجام او پیشنهاد می‌کند که «فهم ما از پیشرفت بایستی از هدف کاذب رشد تفکیک‌گردیده و با عنصری بسیار حیاتی به نام عدالت اجتماعی پیوندی مجدد برقرار سازد: چگونه افراد قادر به مشارکت هستند؟» (همان، ۶۸).

بنابراین مطلب فوق مثالی است از مطالعه‌ی جامعی که لایه‌های زیرین و مسائل برخی از واقعیات در حال تکوینی را که اکنون با وضوح بیشتری قابل درک بوده، چالش‌برانگیزند یا شاید قابل تغییرند را نشان می‌دهد. گرچه فقط بعضی افراد گاهی جنبه‌های تحلیل راشکوف را پذیرفته‌اند، او اساساً موردی تأثیرگذار برای بکارگیری دیدگاه پسااستتی بیان نموده که در آن موضوعاتی همچون اعتبار، مشروعیت و ساخت اجتماعی به روشنی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

وروس^۳ - چارچوب‌بندی مجدد کنترل محیطی^۴

۱۰ یا ۱۵ سال قبل، کنترل محیطی^۱ به عنوان فعالیتی مبتنی بر روش‌های نسبتاً ساده در نظر گرفته

۱ - Globalism.

۲ - Peter Schwarts.

۳ - Joseph Voros.

۴ - Reframing environmental scanning.

می‌شد که برای، (الف) شناسایی خطرات محیطی، (ب) تعیین کاربردهای سازمانی و (پ) استفاده از اینها در یک فرایند تصمیم‌گیری به کار می‌رفت. این روش به مثابه یک تکنیک «هدف پیشروانه»^۲ توصیف گردیده که یک سازمان را برای رویارویی با دگرگونی‌های بیرونی به حالت آماده باش درآورده و فرصتی را برای اتخاذ پاسخ‌های استراتژیک فراهم می‌کند. تا اینجا که همه چیز به خوبی پیش رفته است. با این وجود، آنچه که پس از این وضوح کمتری خواهد داشت این است که جهان «بیرون»، جهان «درون» را مشخص کرده و مشروط می‌سازد. توجه اصلی ما در این جا به این موضوع بوده و پیشنهاد شده که یکی از کاربردهای الگوی چهار ضلعی می‌تواند طراحی یک چارچوب جدید برای مطالعات آینده‌نگری باشد که در آن هم عوامل «درونی» و هم عوامل «بیرونی» در کانون توجه قرار گیرند (اسلاتر، ۲۰۰۴، ۱۳۷-۱۲۷).

وروس این را به عنوان مرحله‌ای اضافی در نظر گرفت و نوعی روش نشانه‌گذاری را برای مشخص ساختن «فیلترها»یی که در اذهان کنترل‌کنندگان وجود دارند شکل داد. او می‌نویسد: «علاوه بر گشودن فضای دیدی که قرار است مورد مشاهده قرار گیرد، لازم است که فرد گستره و دامنه «فضای ذهنی» کنترل‌کننده را که اقدام به بررسی و کنترل می‌کند دریابد و اقدامات آگاهانه‌ای را به منظور گشودن آن انجام دهد (وروس، ۲۰۰۳: ۴).

عناصر مورد نیاز همان «الگوهای آگاهی انسانی» هستند که به آشکار ساختن فیلترهایی که در ذهن کنترل‌کننده عمل می‌کنند، کمک خواهند نمود. ما ممکن است به عنوان کنترل‌کننده با آگاهی از این فرایند، در جهت اطلاع از نقاط ضعف احتمالی تلاش نماییم. گام بعدی عبارت است از این که باید این بینش‌های مربوط به عمل کنترل محیط را درجه‌بندی نماییم تا اینکه «ضعف‌های کنترل محیط» گروه کنترل‌کننده را به حداقل رسانیم. بدین طریق، کوشش گروه‌های مختلف کنترل‌کننده در قالب‌های فکری ترجیحی آنها منعکس گردیده و با برداشتن گام‌هایی در راستای گسترش بیش از آنها، احتمال کمتری وجود خواهد داشت که در قیاس با گروه مشابهی که فاقد شناخت و اطلاع از نقاط ضعف احتمالی‌شان هستند، علائم اساسی را از دست دهند (همان، ۴).

۱ - Environmental Scanning (ES).

۲- Front end.

بررسی محیطی، به طور آشکار فعالیت‌هایی است که همواره نیازمند درک عمیق عناصر درونی فرهنگی و انسانی است. همانطور که وروس گوشزد می‌کند «بررسی محیط ... بستگی بسیار زیادی به چشمان ناظر دارد ... هر چیزی که چشمان او مشاهده می‌کند به وسیله عناصر ماورای چشمان ناظر محدود و مشروط می‌گردد، عناصری که در آگاهی درونی شخص دریافت کننده وجود دارد» (همان، ۵).

این مثال به شکلی روشن آشکار می‌کند که چگونه واقعیت «آگاهی درونی» منجر به ظهور یکی از عوامل بنیادین شکل‌دهنده در کل مطالعات آینده‌نگری و آینده‌شناسی می‌گردد. این موضوع در مثال بعدی به صورتی واضح‌تر به تصویر درآمده است.

هیوارد - حل و فصل موانع اخلاقی فراروی آینده‌نگری

در یک دید جامع، ماهیت آگاهی که با دگرگونی و تفسیر روبرو بوده و آن را هدایت می‌کند عنصری اساسی به شمار می‌رود. پتر هیوارد^۱ این واقعیت را به طرز درخشانی نشان می‌دهد. او نظریه «پیشرفت مرحله‌ای» جین لاونیگر^۲ را به کار گرفت تا نشان دهد چگونه «ظرفیت سازمانی برای استفاده از کاربردهای آینده‌نگری (اعم از پروژه‌های پیش‌بینی و غیره)، مشابه با توانایی فردی اعضای آن سازمان برای انجام دقیق همان چیزها می‌باشد» (هیوارد، ۲۰۰۳: ۱۰-۴).

هیوارد برخی تأثیرات ناشی از نقش اندیشه‌های اخلاقی در سازمان‌ها را نشان می‌دهد. او استدلال می‌کند که «هیچ تغییر اساسی در موضع سازمان‌ها نسبت به پژوهش‌های آینده‌نگری صورت نمی‌گیرد مگر آنکه توسعه اخلاقی مطلوبی در بین اعضای آن سازمان پدید آید. هیوارد به اجمال، توضیح می‌دهد که چطور چهار مرحله نخست در الگوی لاونیگر را می‌توان مراحل «ما قبل آینده‌نگری» در نظر گرفت. به عبارت دیگر، مرحله‌ای که در آن آینده‌نگری به سهولت میسر نیست. این مراحل چهارگانه عبارتند از: ماقبل اجتماعی، غریزی، خودنگهداری و همنوایی. با این وجود، شرایط برای به کارگیری آینده‌نگری در مرحله بعدی - خودآگاهی - بروز پیدا می‌کند. او بیان می‌کند که «فرد در حال حاضر امکانات متعددی را بر حسب شرایط به کار می‌بندد، و فهم پیچیدگی به طور روزافزونی افزایش پیدا می‌کند. هیوارد می‌افزاید که «در عین حال که چشم‌اندازی چندگانه در بررسی جهان خارج مطمع نظر واقع می‌شود، عناصر درون اشخاص نیز

۱ - Peter Hayward.

۲ - Jane Loveniger.

به ارزیابی خویش می‌پردازند (همان، ۶). با این حال، ظهور رسمی توان آینده‌اندیشی، به طور کامل در مرحله بعدی که تحت عنوان «وجدانی»^۱ نامیده می‌شود به وقوع می‌پیوندد. در اینجا این مطلب اضافه گردیده که قابلیت‌هایی همانند خود ارزیابی، خود انتقادی و مسئولیت شخصی (و بنابراین) آگاهی، کاملاً توسعه می‌یابند. وی می‌افزاید: «فرد با وجدان و وظیفه‌شناس، به اندازه‌ای از خود مطمئن است که می‌تواند انتخاب‌هایی فردی به عمل آورد که حول این انتخاب‌ها، هنجارها و قواعد گروهی از آنها تبعیت نمایند. تمرکز بر موفقیت، موجب ظهور آرمان‌ها و اهداف بلندمدت خود ارزیابی شده می‌گردد (همان، ۷). آنچه که لاونیگر در این مرحله «نفس با وجدان» می‌نامد با آنچه که پیازہ اصطلاحاً «تفکر عملیاتی صوری» نامیده است، مطابقت بسیاری دارد.

بنابراین، هیوارد دوره‌های متداول پیشرفت انسانی را مشخص کرده است که این مراحل به خوبی با مطالعات رایج آینده‌نگری همبسته‌اند. در گام بعدی، او تحولات ناشی از جابجایی از آینده‌اندیشی رسمی به آینده‌اندیشی پسارسمی را تشریح می‌کند. در اینجا تأکید لاونیگر عمدتاً بر چیزی است که اصطلاحاً آنرا «مرحله خودمختار» نامیده است که بر اساس آن، افراد «می‌توانند با تضادهای درونی‌شان مواجه گردند؛ به عبارت بهتر آنها می‌توانند تناقضات ذاتی زندگی را می‌پذیرند و در عین حال به کارشان نیز ادامه می‌دهند. چیزهایی که در دوره‌های گذشته به عنوان «مقولات متضاد» محسوب می‌شدند، در مراحل متاخر به عنوان مقولاتی پیچیده در نظر گرفته می‌شوند» (همان، ۸). لاونیگر، به شکلی آرمانی مرحله دیگری را هم مفروض دانسته است که آنرا اصطلاحاً «مرحله نظام یافته»^۲ می‌نامد که در این مرحله، تضادها به صورت صعودی بالا می‌روند و چند قطبی‌ها خاتمه می‌پذیرند.

نتیجه کاملاً واضح است. مسائل مربوط به دوره‌های پیشرفت بشری، موضوعات مربوط به گسترش نظم اخلاقی متعالی، شناخت و سایر قابلیت‌های آدمی، مؤلفه‌های حیاتی و بنیادینی هستند که بایستی برای شناخت و حل معضلات جهانی با تمامی ظواهرشان گام‌های جدی برداشت. این عوامل انسانی به شدت در هم گره خورده‌اند زیرا آنها جهان‌های متفاوت مرجع را در بر می‌گیرند - جهان‌هایی که به طور مناسبی درک گردیده و همچنین آینده‌های از پیش تعیین شده را مورد توجه قرار می‌دهند و این امر به معنای حقیقی کلمه، ما را به قلمرو و فرهنگی و

۱ - Conscientious.

۲ - Integrated stage.

انسانی جدیدی متوجه می‌سازد.

راموس - یک چارچوب نوین پژوهشی

جوز راموس^۱ در یکی از تک‌نگارهای انجام شده مؤسسه آینده‌اندیشی استرالیا، چارچوبی را طراحی کرده که برای آزمودن این مسأله است که در فعالیتهای مربوط به آینده‌اندیشی استرالیا، «چه کسی، چه کاری را انجام می‌دهد» (راموس، ۲۰۰۴). چارچوب مورد استفاده او در طی برگزاری چندین کارگاه آموزشی در سال ۲۰۰۴ توسعه پیدا کرد. الگوی مذکور از ۶ عنصر زیر تشکیل گردیده است:

- علایق اجتماعی
- روش‌ها
- حوزه‌های مرکزی
- ظرفیت‌سازی^۲
- نوع سازمان، و
- منطقه

با کنار گذاشتن دو مقوله آخر (که نسبتاً واضح هستند) بسیار مفید خواهد بود اگر به طور مجمل شاخه‌های فرعی چهار مقوله دیگر مشخص گردد. اینها عبارتند از:

۱- علایق اجتماعی

- عملگرایانه

- تدریجی

- متمدانه

۲- روش‌ها

- خطی

- نظام‌مند

- انتقادی

- جامع‌نگرانه

۱ - Jose Ramos.

۲ - Capacity building.

۳- حوزه‌های مرکزی

- ساختاری
- بین اذهانی
- رفتاری
- روانشناختی

۴- ظرفیت‌سازی

- مفاهیم
- روش‌ها و ابزارها
- ساختارها و فرایندها
- مشروعیت اجتماعی

علائق اجتماعی عملگرایانه، گرایش به این دارند که بیشتر مبتنی بر عملکرد کنونی باشند، یعنی « شیوه‌ای که امور فعلاً هستند». علائق تدریجی، آن دسته از علائقی‌اند که در پی پیشرفت‌های واقعی در اموری هستند که همچنان به شیوه مرسوم انجام می‌شوند. علائق متمدانه آنهایی‌اند که مشتاقانه منتظر ظهور احتمالات کمابیش جدید می‌باشند. در این معنا، علائق مذکور پساسستی هستند. بر حسب روش‌ها، روش خطی به معنای حرکت رو به جلو بدون هیچ مسئله یا مشکل است یا در اصطلاح متداول، به مفهوم «روندهای خطی مستقیم» می‌باشد. روش نظام‌مند، معطوف به توانایی مشاهده عناصر در قالب «پیچیدگی‌های ساختاری» آنها به مثابه نظام‌هایی پویا می‌باشد. روش انتقادی اشاره دارد به آن فرایندهای اجتماعی‌ای که در واقع سبب ایجاد یا عدم ایجاد «پدیده‌های اجتماعی» می‌شوند. روش جامع‌نگرانه، همه روش‌های مذکور به علاوه جنبه‌های «درون فردی»^۱ مطالعات آینده‌نگری را در بر می‌گیرد.

حوزه‌های مرکزی، با عناصر موجود الگوی چهار ضلعی طرح شده در صفحات قبل یعنی عناصر فردی درونی و بیرونی و عناصر اجتماعی درونی و بیرونی گره خورده است. مقوله ظرفیت‌سازی به طراحی استراتژی برای ایجاد و پایدارسازی آینده‌نگری اجتماعی مربوط می‌شود که این آینده‌نگری از طریق یک برنامه پژوهشی در AFT توصیه شده است. این مقوله در وهله اول با توانایی سیستم ذهنی / مغزی انسان برای توجه به «نه اینجا» و «نه اکنون» آغاز می‌گردد و تا سطح

۱ - Interior individual.

به کارگیری ابزارها و مفاهیم آینده‌نگری که یک گفتمان آینده‌نگری را میسر می‌سازند، ادامه می‌یابد. در مرحله بعد، روش‌شناسی‌های آینده‌نگری قرار گرفته است. این روش‌شناسی‌ها در زمینه‌ها و سازمان‌های خاصی دنبال می‌شوند (برخی مواقع این زمینه‌ها، مؤسسات آینده‌اندیشی نامیده می‌شوند). به نظر می‌رسد که پیشرفت مداوم از طریق «سطوح قابلیت» مذکور پشتوانه‌ای برای ایجاد و پایداری آینده‌اندیشی اجتماعی باشد.

این چارچوب به اندازه‌ای جدید است که نمی‌توان آن را به شکل وسیعی مورد سنجش قرار داد. با این وجود، الگوی فوق در گزارش کمیته اطلاعات ملی در دسامبر سال ۲۰۰۴ به کار گرفته شد و نتایج شگفت‌انگیزی را هم به بار آورد. مشخص گردید که گزارش مذکور به دلیل اتکا بر برخی روش‌های سنتی‌تر، بسیاری از احتمالات نوآورانه و شاید مفید را نادیده گرفته است (اسلاتر، ۲۰۰۵).

یک کار آینده‌نگری جامع

یک چارچوب آینده‌نگری جامع، پیچیدگی سیستم‌ها، زمینه‌ها و شبکه‌های درهم تنیده آگاهی و فعالیت را تصدیق می‌نماید. همه اینها بر رفتار افراد و گروه‌ها تأثیر گذارند و ساختارها و وقایع موجود در جهان‌های فیزیکی، اجتماعی و روانشناسی را شکل می‌دهند. این چارچوب، همچنین یک چشم‌انداز بسط یافته را در بر می‌گیرد که دسترسی فردی و جمعی را به ساختارهای متفاوت آگاهی مورد شناسایی قرار می‌دهد. توسعه انسانی مقوله‌ای چند بعدی بوده و اشکال درهم تنیده و قابل فهم دارد. از این منظر، روش‌های معینی برای فهم و پرداختن به ابعاد مختلف توسعه و از جمله فهم چگونگی تعامل این ابعاد مختلف وجود دارد (ویلبر، ۲۰۰۰).

در این چشم‌انداز، حل مبتکرانه مسائل در عمل، پدیده‌های موجود در هر کدام از قسمت‌های چهار ضلعی مطرح شده در صفحات پیش را به رسمیت می‌شناسد. از این رو آنها شامل موارد زیر می‌گردند:

- روش‌های خاصی که صاحبان منافع از طریق آنها به چیزی معنا و مفهوم می‌بخشند؛
- چشم‌اندازها، قواعد و نظام‌های معنایی مشتق از فرهنگ؛
- زیرساخت‌های اجتماعی، شامل کنش‌ها، رفتارها و مهارت‌های واقعی افراد؛
- ماهیت و پویایی‌های سیستم‌ها و ساختارهای اجتماعی مناسب.

از این رو، دست‌اندرکاران آینده‌نگری جامع، نخواهند پذیرفت که صرفاً یک پدیده خارجی را

مورد مطالعه قرار دهند. علاوه بر این، آنها همچنین در پی فهم ماهیت، ساختار و محدودیت‌های چشم‌انداز خاص خویش خواهند بود. آنها در کشف چشم‌اندازهای متنوع مهارت پیدا خواهند کرد تا از این طریق به نگرش‌هایی دست یازند که برای تحلیل موقعیت‌های مختلف مناسب باشد. و سرانجام اینکه، آنان ماهیت و چگونگی روابط بین چشم‌اندازهای گوناگون را کشف نموده و خواهند شناخت. آنها از پرداختن و توجه صرف به یک نوع بینش خاص پرهیز نموده و طیف وسیعی از چشم‌اندازها و تفاسیر را برای کارهای خویش اتخاذ خواهند نمود.

پیشرفت‌های (بیشتر) در این قلمرو رو به تکامل را می‌توان هم در ظهور چالش‌های فراروی تفکرات مرسوم آینده‌نگری و هم پیدایش فرصت‌هایی برای حرکت رو به جلو به سمت قلمرو جدید مشاهده نمود. همانطور که جوزف وروس اذعان می‌کند: آینده‌نگری جامع، نوعی رویکرد به مطالعات آینده‌نگری است که تلاش می‌کند تا بینش احتمالی جامع‌تری در مورد شناخت انسانی جستجو نماید و دریابد که چگونه این شناخت را می‌توان برای ایجاد چارچوب‌های تفسیری^۱ به کار بست تا ما را در فهم آینده‌های احتمالی پیش رویمان یاری نماید. او می‌افزاید، مطالعات آینده‌نگری- به خاطر طبیعت و ماهیت خاص‌شان- فعالیتی کاملاً درون رشته‌ای، بین رشته‌ای، چند رشته‌ای و فرارشته‌ای است، بنابراین مطالعات مذکور با بکارگیری چارچوب‌های جامع و کلی‌تر سازگاری زیادی دارد (وروس، ۲۰۰۳). او چنین نتیجه می‌گیرد:

آینده‌نگری جامع، صرفاً یک چشم‌انداز خاص را اختیار نمی‌کند بلکه گونه‌های متنوعی از چشم‌اندازها را مد نظر قرار می‌دهد. این نوع آینده‌نگری، محدود به یک نوع ابزار یا روش‌شناسی معین نیست، بلکه بر عکس از وجود یک جعبه ابزار کامل (دقیق و روشن) بهره می‌جوید. علاوه بر این، رهیافت مذکور نشانگر آن است که راه‌های بسیاری برای فهم (پارادایم‌ها، عملکردها و روش‌شناسی‌های جستجوی شناخت) وجود دارد و اینکه هیچ پارادایم خاصی نمی‌تواند به تنهایی مسلط گردد... مطالعات آینده‌نگری جامع، تمامی رویکردهای دقیق و عمیق را برای کسب شناخت در همه حوزه‌های فعالیت انسان، تأیید کرده و ارزشمند می‌داند. فعالیت‌هایی که هم مناسب و هم کارآمدند از جمله عقلانیت تحلیلی، بینش شهودی و الهام معنوی (همان).

چیزی که شاید به عنوان جدیدترین و مبتکرانه‌ترین موضوع در خصوص چشم‌انداز مذکور به

۱ - Interpretive frameworks.

شمار رود، پرتو جدیدی است که به نقش محوری توسعه و آگاهی انسانی می‌افکند. آنچه که به نظر می‌رسد در جهان بیرون اتفاق می‌افتد، مشروط به آن چیزی است که در اینجا و در جهان مرجع درون رخ می‌دهد (اسلاتر، ۲۰۰۴).

نتیجه

این مقاله تلاش نموده تا نشان دهد چگونه به کارگیری رهیافت‌های جامع در پژوهش و امور مربوط به آینده‌نگری، برخلاف رهیافت‌های دیگر، گزینه‌های بسیار ارزشمندتری را فرا روی ما قرار می‌دهد. با انجام چنین کاری، آنها به ما کمک می‌کنند تا عمیقاً به بحران‌های چندگانه‌ای بپردازیم که جهان کنونی و آینده‌های نوظهور ما را تهدید می‌کنند. همچنین موجب می‌شوند تا به حل و فصل انتقادهای از قبل پیش‌بینی شده توجه نماییم که همه اینها «نمونه‌های نظری صرف» از کارهای انجام شده و کارهای در حال انجام می‌باشند.

این نوع کار آینده‌نگری که در اینجا به اجمال طرح گردید، کاملاً مطلوب و عملی می‌باشد. همانند آینده‌شناسان و دست‌اندرکاران آینده‌نگری، برای یافتن «اهرم‌های تغییر» استراتژی‌ها، زمینه‌های اختیار دهنده و مسیرهایی به آینده‌اندیشی اجتماعی، می‌توان با مشاهده عمیق خود و فضاهای اجتماعی اطراف شروع به کار نمود. مطالعه آینده‌نگری جامع با گذشتن از قلمروهای متمایز گذشته، کار خود را انجام می‌دهد. این روش در فرایندهای اجتماعی مشترک حضور داشته و عنایت ویژه‌ای به واقعیت‌های عینی مشترک دارد. به عبارت دیگر، آینده‌نگری جامع نوعی دعوت به حرکت و عمل در یک جهان عمیق‌تر، توانمندتر و کاملاً در هم تنیده است.

مطمئناً انجام مطالعات پسااستتی، کار افراد ترسو و بزدل نیست. با این وجود حتی در این مرور اجمالی، طیفی از واکنش‌های اساسی به جهان کنونی پیشنهاد گردید. جهانی که در حال حاضر نیازمند راه‌حل‌های جدید برای گستره وسیعی از مشکلات و ساحت‌های چالش‌برانگیز می‌باشد.

منابع

- 1- R. Slaughter (2004), *Changing Methods and Approaches in Futures Studies*, in *Futures Beyond Dystopia: Creating Social Foresight*, Routledge, London, Chapter 7.
- 2- K. Wilber (1995), *Sex, Ecology, Spirituality: the Spirit of Evolution*, Shambhala, Boston.
- 3- K. Wilber (2000), *A Theory of Everything*, Shambhala, Boston.

- 4- M. Edwards (2005), "*A Future in the Balance: Integral Theory and Global Developmental Pathologies*," in R. Slaughter (ed), *The Knowledge Base of Futures Studies: Professional Edition, Foresight International*, Brisbane, vol 3: Directions and Outlooks. (CD-ROM)
- 5- J. Ogilvy (1996), *Futures studies and the human sciences: the case for normative scenarios*," in R. Slaughter, (ed), *New Thinking for a New Millennium*, Routledge, London.
- 6- D. Beck and C. Cowan (1996), *Spiral Dynamics*, Blackwell, Malden, Mass.
- 7- R. Slaughter (2004) , *Road Testing, a New Model at the Australian Foresight Institute, Futures*, 36.
- 8- D. Rushkoff (2003), *Open Source Democracy*, Demos.
- 9- R. Slaughter (2004), *A New Framework for Environmental Scanning*, op cit, chapter 9
- 10- J. Voros (2003), *Re-framing Environmental Scanning*, AFI monograph 4.
- 11- P. Hayward (2003), *Resolving the moral impediments to foresight action*, *Foresight* 5,1.
- 12- J. Ramos (2004), *Foresight Practice in Australia*, AFI monograph 7.
- 13- R. Slaughter (2005), *Mapping the Limits of Conventional Intelligence, forthcoming, Futures*.
- 14- K. Wilber (2000), *Integral Psychology*, Shambhala, Boston.
- 15- J. Voros, *AFI web site: <http://www.swin.edu.au/afi>* accessed 1/02/2003.